

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی روایت عمار ساباطی

ملاحظه فرمودید که در روایت عمار ساباطی، اگر ما سؤال و جواب اول را ملاحظه کنیم، حق با محقق خوئی(قده) است، اما اگر سؤال و جواب دوم را ملاحظه کنیم، حق با صاحب حدائق(ره) است. در نتیجه ممکن است بگوییم هردو مطلب در این روایت مطرح شده؛ یعنی مطلب اول در این روایت این است که خود زوج نمی‌تواند شاهد بر عقد باشد، مطلب دوم این است که خود زوج نمی‌تواند متولی طرفین عقد باشد. جمع بین این دو هم که مانعی ندارد. بگوییم این روایت هردو مطلب را بیان می‌کند و ظاهرش هم همین است. در روایت دو سؤال و جواب است؛ سؤال و جواب اول، مسأله شهادت را مطرح می‌کند، سؤال و جواب دوم، مسأله تولی طرفین عقد را مطرح می‌کند. حالا اگر سؤال و جواب اول را حمل بر تقیه کردیم، یا گفتیم که أصلاً در عقد ازدواج، شهادت شاهد را لازم نمی‌دانیم و امام(ع) که فرموده زوج نمی‌تواند شاهد باشد، چون خود اهل سنت هم این نظر را دارند که زوج نمی‌تواند شاهد باشد، اگر قسمت اول روایت را حمل بر تقیه کردیم، قسمت دوم روایت به قوت خودش باقی است. ما روایاتی داریم که مثلاً صدر روایت محمول بر تقیه است، اما ذیل آن غیر تقیه‌ای است، یا بالعکس. اگر یک قسمت روایت حمل بر تقیه شود، این ملازمه‌ای ندارد که کل روایت را بطور کلی حمل بر تقیه کنیم و آن را کنار بگذاریم.

نتیجه بررسی روایت

پس ما به این نتیجه رسیدیم که این روایت، بر هر دو مطلب دلالت دارد، و منافاتی هم بین این دو مطلب نیست، دو موضوع است. حال آیا مثل صاحب حدائق(ره) فتوا به منع دهیم و بگوییم در این روایت تولی طرفی العقد ممنوع است، پس ما هم بگوییم در خصوص عقد نکاح ممنوع است؛ اینجا نکته‌ای که وجود دارد این است که کثیری از فقها از این روایت اعراض کرده‌اند. یعنی ما وقتی کلمات فقها را می‌بینیم، فقها بر طبق این روایت فتوا نداده‌اند، فقط صاحب حدائق(ره) بر طبق این روایت فتوا داده است. بله، شیخ طوسی(ره) و تابعین ایشان نیز قایل به منع هستند، اینها هم می‌گویند که یک نفر نمی‌تواند عهده‌دار طرفین عقد شود، اما نه به استناد به این روایت است.

بنابراین؛ می‌توانیم بگوییم بعید نیست که از این روایت اعراض شده باشد. لذا می‌گوییم بطور کلی روایت را باید کنار بگذاریم. بله، اگر کسی بگوید شیخ(ره) و تابعین ایشان مثل صاحب حدائق(ره) به این روایت استناد کرده‌اند، دیگر اعراض فقها هم از این روایت مشکل است. ولی در همین اندازه که ما وقتی کلمات فقها را بررسی می‌کنیم، کثیری از فقها أصلاً متعرض این روایت نشده‌اند، و این به این معناست که از آن اعراض کرده‌اند. چون روایت در مرأی و منظرشان بوده، وقتی متعرض نمی‌شوند و استدلال نمی‌کنند، علامت اعراض است. حالا اگر اعراض را قبول کردیم، مشکل حل می‌شود. مشکل این است که بگوییم تولی

طرفین عقد، همین تغایر اعتباری کافی است و اینجا هم تغایر اعتباری وجود دارد. دقت کنید؛ حالا اگر باز اعراض را إحرار نکردیم و گفتیم معلوم نیست که فقها از این روایت اعراض کرده باشند و اگر اعراض کرده بودند، مثل صاحب حدائق (ره) فقط به این مطلب پیدا می‌کرد، بالاخره شک داریم که آیا از این روایت اعراض شده یا نشده، اینجا نوبت به احتیاط می‌رسد، باید احتیاط کنیم. پس اگر گفتیم إعراض مسلّم است، این روایت کنار می‌رود. روایت که کنار رفت، باید بگوییم این تولی طرفین عقد مانعی ندارد.

دلیل بر احتیاط استحبابی در مقام

محقق خوئی (ره) احتیاط مستحبی کرده و فرموده است در عقد نکاح در جایی که زن به مرد وکالت می‌دهد، احتیاط مستحب آن است که دیگری عهده‌دار اجرای صیغه باشد و خود زوج نباشد. از کلام امام (رض) اگر احتیاط استحبابی را استفاده کنیم، ایشان هم همین نظر را نسبت به عقد منقطع فرموده‌اند. حالا اگر کسی این روایت را بطور کلی کنار گذاشت، چه وجهی برای احتیاط استحبابی وجود دارد؟

اگر از اوّل ما فرض می‌کردیم هیچ روایتی ندارد، از نظر فنی مجالی برای احتیاط استحبابی هم نیست. مثل اینکه می‌گوییم «أَحْلَ اللّٰهُ الْبَیِّنَ»، هیچ دلیلی نداریم که صیغه‌ی بیع را با صدای بلند بخوانید، یک فقیهی بگوید احتیاط مستحب این است که با صدای بلند بخوانید. وقتی ما این روایت را طبق فرمایش محقق خوئی (ره) که خود ایشان قایل به تقیه هستند، اگر گفتیم تقیه صادر شده یا گفتیم از آن اعراض شده است، باید آن را کنار گذاشت، حال باید دید چه وجهی برای احتیاط استحبابی داریم؟ ممکن است بگوییم اینها می‌گویند بله، ما می‌گوییم تقیه‌ای صادر شده، اما احتمال هم دارد تقیه نباشد. بگوییم این روایت ایجاد احتمال می‌کند. گاهی اوقات یک خبر ضعیفی است، و لو ضعیف، قابل عمل نیست، اما منشأ احتیاط می‌شود. یک خبری است که قابل عمل نیست، اما منشأ احتیاط می‌شود. آیا اینجا هم همینطور بگوییم؟ بگوییم گرچه این روایت، تقیه‌ای صادر شده یا مورد اعراض قرار گرفته، اما بالاخره نمی‌توانیم آن را کأن لم یکن حساب کنیم. در کلام بالاخره یک روایتی هست، بخاطر وجود این روایت، قائل به احتیاط مستحبی شویم، این حرف درستی است. پس وجه احتیاط مستحبی این است که روایتی است و لو کسی حمل بر تقیه می‌کند، و لو از آن اعراض هم شده است، اما بالاخره این روایت صادر شده و موثقه است، محل برای احتیاط هست.

وجه تخصیص احتیاط استحبابی به عقد منقطع در کلام امام (ره)

اما نکته‌ی دوم این است که امام (رض) «منقطع» را از کجا آورده‌اند؟ امام (ره) فرمود که اگر در عقد منقطع، زنی به مردی گفت من را برای خودت عقد موقت کن، مرد در اینجا خودش نمی‌تواند متولی طرفین عقد شود. آیا ما می‌توانیم بگوییم چون در این روایت، عمار ساباطی سؤال کرد که «جعلت فداک و إن کانت أیّما»؛ گرچه این زن ایّم باشد، بعد هم دارد «فتکره أن یعلم بها اهل بیتها»، ما دیروز گفتیم ایّم یعنی زنی که شوهرش را از دست داده است، در روایت دارد که زن می‌خواهد ازدواج کند و نمی‌خواهد خانواده‌اش بدانند، اینکه نمی‌خواهد اهل‌بیتش بدانند، در نکاح موقت معنا دارد، و إلا در نکاح دائم که نمی‌شود اهل‌بیتش ندانند. یک زنی که می‌خواهد دائما همسر یک مرد باشد، بالاخره همه متوجه می‌شوند. پس این در عقد موقت است. به نظر می‌رسد اگر هم کسی در کلمه «ایّم» آن معنای ما را نپذیرد، واقعش هم این است که کلمه «ایّم» ظهور در این معنا ندارد، اما «فتکره أن یعلم بها اهل بیتها»، این ظهور در همین نکاح منقطع دارد. یعنی سؤال از ابتدا در مورد عقد منقطع بوده. لذا اینکه امام (ره) در اینجا در خصوص عقد منقطع احتیاط مستحبی کردند، وجهش این تعبیر است.

نتیجه بحث تا اینجا

تا اینجا سه دلیل برای عدم جواز تولی طرفی العقد خواندیم، که در هر سه دلیل مناقشه کردیم. نکته‌ای که در ابتدای مسأله اشاره کردم، که أصلاً اگر کسی بگوید که ما در عقد، ایجاب و قبول می‌خواهیم، چه دلیلی داریم بر اینکه این موجب و قابل، باید تعدد خارجی داشته باشد؟ می‌گوییم دلیلی نداریم. خود همین که ما دلیل نداریم بر اینکه تعدد خارجی لازم است، و خود همین که تغایر اعتباری کافی است، این بهترین دلیل است بر اینکه خواندن اینگونه عقد، مانعی ندارد، که یک نفر عهده‌دار طرفین عقد باشد، مخصوصاً با توجه به اینکه در بین عقلاً هم رایج هست. در بین عقلاً یک نفر که وکیل از طرف مرد است، از طرف زن هم وکیل می‌شود. در بین عقلاً در بیع، شراء و نکاح این کار رایج است. لذا تولی طرفی العقد اشکالی ندارد. و عرض کردیم که اگر از این روایت اعراض شده باشد، احتیاط استحبابی است، اما اگر از روایت اعراض نشده باشد، باید احتیاط وجوبی کرد.

بررسی اعراض از روایت

این روایت را باید یک مقدار بررسی کرد که آیا واقعا اعراض مشهور محرز هست یا محرز نیست؟ این مقدار که من کتب فقها را دیدم، غالب آنها متعرض این روایت نشده‌اند و گویا اعراض هم کرده‌اند. بله، شیخ(ره) فتاوی به منع داده است، جماعتی هم به تبع شیخ(ره) فتوا داده‌اند. محقق نراقی(ره) فتوا به منع داده است، صاحب حدائق(ره) فتوا داده است. اینها یک مقدار اعراض و إحراز آن را مشکل می‌کند. در این روایت صدرا و ذیلا و سنداً دقت کنید. واقعا فقه الحدیث بسیار مهم است. یعنی یکی از ارکان مهم فقه است؛ «فقه الحدیث» است، و یکی از نقاط افتراق بین مکتب قم و مکتب نجف این است که ارکان فقهی قم، مثل مرحوم حائری(ره)، مرحوم بروجرودی(ره)، مرحوم امام(رض) و شاگردان اینها، در فقه الحدیث بسیار از ارکان نجف قویتر هستند، یعنی محقق نائینی(ره) و محقق اصفهانی(ره) و محقق خوئی(ره) خیلی وارد میدان فقه الحدیث نمی‌شوند، اما مکتب قم از این جهت خیلی قویتر هستند. لذا در فقه، قمی‌ها حل تعارض را خیلی راحت انجام می‌دهند. با همین فقه الحدیث روایات تعارض را حل می‌کنند. اما آنجا خیلی زود منجر به تعارض می‌شود و تساقط می‌کند و سراغ قواعد اصولی می‌روند.

تعلیق در بیع

در مسأله 12 بحث این است که آیا در بیع، تعلیق ممکن است یا خیر؟ ابتدا مکاسب شیخ(ره) را ملاحظه کنید، که شیخ(ره) در بحث تعلیق چه گفته است. بعد حواشی مکاسب را هم ببینید. کلام مرحوم امام(ره) را ببینید، کلام محقق خوئی(ره) را ببینید. بحثهای مفصلی در بحث تعلیق داریم. این بحث تعلیق هم بحث بسیار مهمی است و یکی از کارهایی که باید انجام دهید این است که فتاوی فقها را ببینید.

و صلی الله علی سیدنا محمد و اله اجمعین.